

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

دلیل دهم بر شرطیت امام معصوم در نماز جمعه، استناد به بخشی از دعای چهل و هشتم صحیفه سجادیه [1] است که در آن امام سجاد علیه السلام مقام اقامه نماز جمعه را ویژه خلفای الهی، برگزیدگان و امانت داران خداوند می داند. این مقام تنها به معصومان اختصاص دارد و غیر معصومان فاقد عناوین خلافت، صفوت و امانت الهی هستند.

در جلسه گذشته دو اشکال از مرحوم حائری در استدلال به این روایت بیان شد، ایشان در اشکال اول تعبیر «هَذَا الْمَقَامَ» را به ریاست عامه بازگردانده و «درجه‌ی رفیع» را ناظر به مقام معنوی عندالله دانسته‌اند؛ و بر این اساس، نتیجه گرفته‌اند که دعا اساساً ناظر به مسئله‌ی امامت جمعه نیست. در پاسخ گفته شد که مقصود از «إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ» همان مقام اقامه‌ی نماز جمعه است و «درجه‌ی رفیع» نیز به ریاست عامه‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم السلام بر مسلمانان بازمی‌گردد.

مرحوم حائری در اشکال دوم معتقد است اشکال امام سجاد علیه السلام ناظر به اقامه‌ی نماز جمعه با عنوان امامت و خلافت است، نه اصل نماز؛ از این رو، اگر نماز بدون این عنوان اقامه شود، اشکالی ندارد. اما در پاسخ گفت شد که مشارالیه «إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ» نفس منصب امام جمعه است، نه نماز خارجی؛ بنابراین، کلام امام سجاد علیه السلام فارغ از نیت اقامه‌کننده‌ی نماز، ناظر به اختصاص این منصب به ائمه معصومین علیهم السلام است.

اشکال سوم مرحوم حائری به دلیل دهم

در اشکال سوم، مرحوم آقای حائری می‌فرمایند: حتی اگر بپذیریم که مقصود از عبارت «إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ» این است که اقامه‌ی نماز جمعه حق ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد، باز هم مدعای قائلان به اشتراط اثبات نخواهد شد.

توضیح آن‌که نهایت دلالت این دعا، اثبات «حق بودن» اقامه‌ی نماز جمعه برای امام معصوم (علیه السلام) است، و بیشتر از آن را ثابت نمی‌کند. اما مقتضای حق، به تصریح ایشان، صرفاً «عدم جواز مزاحمت» است؛ به عبارت دیگر، از حق بودن امامت و اقامه‌ی جمعه برای امام معصوم، تنها این نتیجه به دست می‌آید که دیگران شرعاً حق مزاحمت با امام را ندارند، نه این‌که نماز جمعه بدون اذن یا بدون اقامه‌ی امام معصوم، باطل و غیرمشروع باشد.

بنابراین، عدم جواز مزاحمت با حق امام، امری است، و حکم به بطلان نماز جمعه در فرض عدم اذن یا عدم مباشرت امام معصوم، امری دیگر. اگر مدعای قائلان به اشتراط این است که نماز جمعه بدون اذن امام یا منصوب از جانب او باطل است، این معنا از این دعا بدست نمی‌آید.

مرحوم حائری برای تقریب مطلب مثال می‌زنند و می‌فرمایند: اگر در سرزمینی اساساً موضوع مزاحمت منتفی باشد، نه امام معصوم حضور داشته باشد و نه منصوبی از سوی ایشان، در این صورت اگر کسی اقدام به اقامه‌ی نماز جمعه کند، روشن

است که مزاحمتی تحقق نیافته است. مثال روشن‌تر، عصر غیبت است؛ در زمانی که دسترسی به امام معصوم (علیه‌السلام) ممکن نیست و منصوب خاصی نیز در میان نیست، اقامه‌ی نماز جمعه از سوی افراد، عنوان مزاحمت با امام را صدق نمی‌کند.

از این‌رو، ایشان نتیجه می‌گیرند که این دعا نهایتاً دلالت بر حق بودن امامت و اقامه‌ی جمعه برای امام معصوم دارد، و حق نیز تنها اقتضای «عدم جواز مزاحمت» را دارد، نه اشتراط به این معنا که در صورت عدم اقامه از سوی امام یا منصوب او، نماز جمعه باطل و غیرمشروع باشد. [2]

استفاده از عبارات صدر دعا در تأیید اشکال

افزون بر این، مرحوم حائری در ذیل اشکال سوم، به مؤیدی نیز اشاره می‌کنند و آن اینکه صدر دعا مشتمل بر تعبیری است که ظهور در رجحان و محبوبیت اصل این نماز - حتی در فرض اقامه توسط غاصبان - نسبت به ترک آن دارد، این امر خود قرینه‌ای بر صحت نماز است.

ایشان به عبارت آغازین دعا استناد می‌کنند: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ مَيِّمٌ وَ الْمُسْلِمُونَ فِيهِ مُجْتَمِعُونَ فِي أَقْطَارِ أَرْضِكَ» که جمله‌ی «و الْمُسْلِمُونَ فِيهِ مُجْتَمِعُونَ» دلالت بر نوعی تحسین و تأیید اجتماع مسلمانان در این نمازها - اعم از نماز جمعه یا عید - دارد. همچنین تعبیری نظیر «مَهُمَا قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ خَيْرٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَرَكَاتٍ أَوْ هُدًى» نشان می‌دهد که این عبادت، حتی با فرض اقامه توسط غاصبان، نسبت به ترک آن، دارای رجحان و مطلوبیت است.

مجموع این قرائن، به نظر ایشان، مؤید آن است که نماز جمعه از حیث اصل صحت، قابل پذیرش است و دلالت دعا بر اشتراط اقامه‌ی آن به امام معصوم یا منصوب از جانب او، تمام نیست. [3]

ارزیابی اشکال سوم

پاسخ نقضی به اشکال

اولاً می‌توان بر کلام مرحوم آقای حائری نقضی اساسی وارد ساخت و آن، نقض در خود مسئله‌ی «حکومت کلیه» است. یعنی طبق بیان مرحوم حائری باید گفت اینکه حکومت حق امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بوده است این صرفاً از سنخ استحقاق است، اما چون این حق به ایشان واگذار نشد و دیگران با او مزاحمت کردند، این امر دلالتی بر بطلان حکومتی که دیگران تشکیل داده‌اند ندارد. در حالی که در بطلان، جور و ظلم بودن حکومتی که توسط خلفا شکل گرفت، هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد.

بنابراین اگر گفته شود مفاد «حق» چیزی جز مجرد استحقاق نیست، باید در باب حکومت نیز همین سخن را پذیرفت و گفت: حکومت نیز صرفاً حق و استحقاق امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده است؛ حال اگر این حق به ایشان داده نشد و دیگران مزاحمت کردند - هرچند مزاحمت جایز نباشد - اما نفس این حکومت همچنان مطلوب و مشروع است. در حالی که مرحوم آقای حائری بی‌تردید نمی‌تواند به چنین امری پایبند باشد.

منافات بعضی از فرازهای دعا با استظهار مرحوم حائری

ثانیاً، نسبت به استناد به برخی عبارات این دعا به‌عنوان مؤید، باید گفت که در همین دعا تعبیری وجود دارد که دقیقاً در نقطه‌ی مقابل این برداشت قرار دارد.

امام سجاد (علیه‌السلام) در بخشی از دعا می‌فرمایند: «يَرُونَ حُكْمَكَ مُبَدَّلاً وَ كِتَابَكَ مَنبُوداً وَ فَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً عَنْ جِهَاتٍ أَشْرَاعِكَ». تعبیر «فَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً» به این معناست که نماز جمعه از نظر شارع دارای شرط اقامه توسط امام معصوم، بوده است؛ اما اکنون فردی ظالم و جائز متصدی اقامه‌ی آن شده است. حضرت در این دعا به صراحت از چنین تحریفی شکایت می‌کند؛ در غیر این صورت تعبیری مانند «فَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً» و «سُنَنَ نَبِيِّكَ مَتْرُوكَةً» بدون چنین مصادیقی، معنای روشنی

نخواهد داشت.

علاوه بر این، امام علیه السلام در ادامه‌ی دعا به صراحت آنان را مورد لعن قرار می‌دهند: «اللَّهُمَّ الْعَنِ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَمَنْ رَضِيَ بِفَعَالِهِمْ» در این فراز امام سجاد (علیه السلام) همان امام جمعه‌ی غاصبی را که به جای امام معصوم اقامه‌ی نماز جمعه می‌کند، مورد لعن قرار می‌دهد و حتی دایره‌ی لعن را توسعه داده و شامل کسانی که راضی به چنین غصبی هستند را می‌داند، حال اگر این نماز، از حیث اقامه توسط او، مطلوب و مرضی امام است، لعن اقامه‌کننده‌ی آن توجیهی نخواهد داشت.

ناظر بودن صدر عبارات دعا به حقیقت روز جمعه

نکته‌ی سوم آن است که خطاب امام سجاد (علیه السلام) در این دعا ناظر به «واقع» روز جمعه و عید است، نه ناظر به مصادیق خارجی تحقیق‌یافته‌ی آن در هر شرایطی. به بیان دیگر، حضرت از حقیقت و واقع روز جمعه و عید سخن می‌گویند، نه از آن جمعه یا عیدی که در خارج، فاقد شرایط شرعی و مقومات لازم، اقامه شده است.

عبارت «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ مَيِّمٌ» ناظر به این معناست که روز جمعه، در فرض تحقق با شرایط معتبر شرعی، روزی مبارک و میمون است؛ نه آن‌که هر آنچه به نام نماز جمعه یا عید در خارج واقع شود بالضروره مطلوب و راجح تلقی گردد. التزام به این معنا که اگر شخصی قمارباز یا فاقد شرایط شرعی، نماز عید یا جمعه را اقامه کند، این عمل به صرف انجام خارجی، بهتر از ترک آن باشد، امری است که به هیچ‌وجه قابل پذیرش نیست.

بنابراین، مفاد این فراز از دعا آن است که «واقع» نماز جمعه و عید، آنگاه که با جمیع شرایط و قیود مقرر شرعی محقق شود، متصف به میمنت و برکت است؛ و تا پایان دعا نیز همین حقیقت مقید و واجد شرایط، مورد مدح و تمجید قرار گرفته است، نه صرف صورت ظاهری و تحقق خارجی فاقد شرایط آن

ضابطه استفاده از ادعیه به عنوان دلیل در استنباط فقهی

این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان به «دعا» به عنوان دلیل در استنباط فقهی تمسک کرد؟ به‌ویژه آن‌که امام علیه السلام در مقام دعا و مناجات، در حال راز و نیاز با خداوند است و نه در مقام جعل و انشای حکم شرعی. آیا با وجود این، استدلال فقهی به فقرات دعا موجه است یا خیر؟

پاسخ آن است که میان اقسام دعا تفاوت وجود دارد و نمی‌توان همه‌ی فقرات ادعیه را به یک سنخ تلقی کرد. گاه در ضمن دعا، امام علیه السلام در مقام حکایت و اخبار از یک واقعیت شرعی یا خارجی است؛ چنان‌که در همین مورد می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ». این تعبیر ظهور در اخبار از یک واقعیت دارد، نه صرف اظهار حال یا تمنی. در چنین مواردی، دعا از حیث دلالت، تفاوتی با سایر روایاتی که از ائمه علیهم السلام نقل شده ندارد و می‌توان به آن به عنوان مستند فقهی استناد کرد.

در مقابل، ممکن است برخی دعاها یا فقرات آن‌ها صرفاً دارای جنبه‌ی تهذیبی، تربیتی یا عاطفی باشند و هدف از آن‌ها تعلیم آداب بندگی، تضرع و توجه قلبی به خداوند متعال باشد. بدیهی است که چنین فقراتی در مقام بیان حکم شرعی یا گزارش از واقع نیستند و از این‌رو، قابلیت استناد فقهی ندارند.

بنابراین، معیار در امکان استدلال فقهی به دعا، تشخیص حیثیت حکایی و خبری از حیثیت تهذیبی و تربیتی است؛ هرگاه فقره‌ای از دعا واجد ظهور در اخبار از حکم یا واقع شرعی باشد، استناد فقهی به آن بلاشکال خواهد بود، و در غیر این صورت، نمی‌توان آن را در زمره‌ی ادله‌ی فقهی به شمار آورد.[4]

پاورقی

- [1] اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لَخُلْفَاؤُكَ وَأَصْنَفَاؤُكَ، وَ مَوَاضِعُ أَمْنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَزَوْهَا، وَأَنْتَ الْمُقَدِّرُ لَذَلِكَ، لَا يُغَالِبُ أَمْرُكَ، وَلَا يُجَاوِزُ الْمَحْتُومُ مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَأَنْتَ شِئْتَ، وَلِمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ غَيْرُ مُتَّهِمٍ عَلَى خَلْقِكَ.
- [2] « و ثالثاً: إنه لو كان المقصود أن مطلق إقامة الجمعة و إمامتها حق لهم، فالظاهر أن ذلك لا يقتضي الاشتراط، بل مقتضى الاستحقاق عدم جواز المزاحمة، فإن مقتضى كون المسجد حقاً للمصلي أنه لا يجوز مزاحمته، و صرف ذلك لا يقتضي عدم جواز إقامة الجمعة، بل و لا عدم وجوبها، إذا لم يكن في البين مزاحمة للإمام 7، كما إذا كان مقيماً في أرض ليس فيها إمام و لا منصوب، أو كان في زمان الغيبة» (صلاة الجمعة (حائري)، ص 109).
- [3] « و في صدر الدّعاء المذكور ما يدلّ على محبوبيّة تلك الجماعة الّتي إمامها غاصب و كونها راجحة على تركها المطلق، فقال على ما في الصّحيفة: «اللّهمّ هذا يوم مبارك ميمون، و المسلمون فيه مجتمعون في أقطار أرضك، يشهد السّائل منهم و الطالب و الرّاغب و الرّاهب، و أنت الناظر في حوائجهم. مهما قسمت بين عبادك المؤمنين من خير أو عافية أو بركة أو هدى. أو ترفع لهم عندك درجة. أن توفّر حظّي و نصيبي منه. و أن تغفر لنا و لهم. اللّهمّ إنّ هذا المقام لخلفائك» إلى آخر ما تقدّم نقل بعضه» (همان).
- [4] استاد معظّم: روزی شخصی وارد قم شد و در دارالشفاء شروع به انتقاد از فقها کرد که چرا به نهج البلاغه تمسک نمی‌کنند؟ با صدای بلند و اعتراض فراوان این مطلب را مطرح کرد. بعدها من در یک سخنرانی به این نقد پاسخ دادم و گفتم: نهج البلاغه یک کتاب فقهی نیست؛ البته در برخی موارد می‌توان از آن تاییداتی گرفت، اما اساساً نهج البلاغه در مقام بیان و انشاء حکم شرعی نیست. در بحث فقه تربیتی گفتیم یکی از تفاوت‌های اصلی بین گزاره‌های تربیتی، اخلاقی و فقهی این است که در گزاره‌های فقهی، جعل و انشاء وجود دارد؛ یعنی مولی باید حکم کند، بگوید این واجب است، آن حرام است، این مستحب است یا غیره.
- مثلاً وقتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام به عثمان بن حنیف می‌فرمایند که شنیده‌ام شما در مجلس پولداران شرکت کردی، شروع به مذمت ایشان می‌کنند. اما آیا می‌توان از این سخن نتیجه گرفت که اگر یک فرد ثروتمند از حاکم مسلمین دعوت کرد و او پاسخ داد، این فعل حرام است؟ یا اگر یک مسئول مثل رئیس جمهور یا وزیر یا فردی ثروتمند از او دعوت کرد، بگویم این خلاف مروت است؟ قطعاً خیر.
- این‌که حضرت می‌فرمایند زندگی امیر و حاکم باید به اندازه ضعیفا باشد، یک امر ارشادی است؛ یعنی توصیه و نصیحت است. اما اگر مسئولی خود از ابتدا ثروتمند بوده، یا ثروتش به دلیل خانواده‌اش زیاد شده، آیا می‌توان گفت مسئولیت گرفتارش حرام است؟ این برداشت درست نیست و متأسفانه این تفکرات و برداشتهای غلط در رسانه‌ها منتشر شده و موجب آسیب به دین شده است. هر چیزی جای خودش را دارد؛ اگر جمله‌ای از نهج البلاغه است باید دید آیا گزاره‌ی فقهی است یا نه؟ آیا در مقام انشاء حکم است یا صرفاً توصیه و امر ارشادی است؟ گاهی توصیه‌ای است که نمی‌توان وجوب بر آن بار کرد، گاهی ممکن است نشان‌دهنده استحباب باشد؛ مثلاً می‌توان گفت مستحب است که مسئول زندگی خود را در حد متوسط مردم قرار دهد. این جنبه‌ی فقهی دارد ولی وجوب ندارد.

منابع

حائری، مرتضی، صلاة الجمعة (حائری)، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1418.